

رابطه دوسویه

زبان فارسی - عربی

طوبی پاکیزه خو

اسم، صفت و ضمیر کاملاً یا به میزان مهمی از میان رفته و روابط اجزاء جمله به وسیله حرف ربط و اضافه یا به حکم ترتیب واژه‌ها در جمله بیان می‌شود. زبان‌های ایرانی دوره باستان تماماً ترکیبی بوده‌اند. در دوره میانه، برخی از این زبان‌ها حالت ترکیبی خود را از دست داده، به صورت تحلیلی درآمدند و در دوره جدید، آنچه از زبان‌های ایرانی موجود است کمابیش تماماً تحلیلی به شمار می‌روند. (صفوی، ۱۳۶۷، ۱۹)

پس از فتح ایران توسط مسلمانان، ایرانیان با دو خط نسخ و کوفی که با خط آنان هم‌ریشه بود، (خط فارسی میانه یا پهلوی) آشنا شدند. از آنجا که خط فارسی میانه، نارسائی‌های متعددی داشت و خط عربی نسبت به خط فارسی میانه، آسان‌تر بود، خط عربی را مناسب تشخیص دادند. پذیرش کامل خط عربی از سوی ایرانیان، از قرن سوم بوده است و ایرانیان تا قرن هفتم هجری در این خط، تغییرات بسیاری داده و از آن پس، به نام خط فارسی مشهور شد و تاکنون مورد استفاده ایرانیان قرار دارد.

زبان عربی: زبان عربی از خانواده زبان‌های سامی است. این گروه از زبان‌ها را در ابتدا، تحت عنوان عام زبان‌های شرقی می‌شناختند. اولین بار، آگوست لودویگ اشلوزر، نام سامی را به

زبان عربی و فارسی یا وجود آن که از دو اصل متفاوت نشأت گرفته‌اند، در طول دوران‌های تاریخی به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب با یکدیگر، تعامل بسیار نزدیکی داشته‌اند و در این مسیر، تأثیر و تأثر دو زبان، آثاری را از هر یک بر دیگری باقی گذاشته است، که شاید در هیچ دو زبان دیگری مشاهده نشود. در ابتدا، مختصری از سرگذشت دو زبان بیان می‌شود.

زبان فارسی: زبان‌های زنده در جهان کنونی زیر گروه چند خانواده زبانی هستند، که یکی از آنها، خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی است. این زبان‌ها به چند خانواده کوچکتر تقسیم می‌شوند، که یکی از آنها، زبان‌های هندو ایرانی است. این شاخه، شامل زبان‌های هندی و ایرانی است.

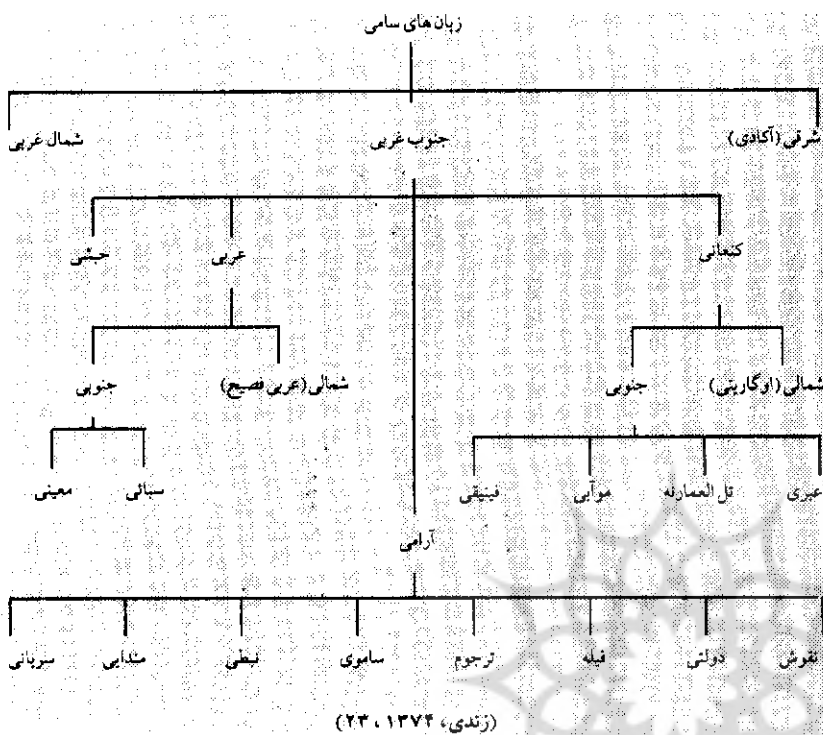
زبان‌های ایرانی در دوره‌های مختلف، تحولات و دگرگونی‌هایی را پشت سر گذاشته است. مثلاً همه این زبان‌ها در دوره باستان ترکیبی بوده‌اند ولی به تدریج تحول یافته و صورت تحلیلی به خود گرفته‌اند.

«در زبان‌های ترکیبی، اسم و صفت و ضمیر در جمله در هفت یا هشت حالت نحوی صرف می‌شده است. این سه جزء کلام دارای سه شماره مفرد، تثنیه و جمع و سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی بوده است. در زبان‌های تحلیلی صرف

بحث تعامل زبان‌ها با یکدیگر و تأثیر هر یک در دیگری، بحث اساسی فرهنگی و موضوع محققانه‌ای در زبان‌شناسی و تاریخ زبان است. از مواردی که بررسی‌های علمی و گاهی جدل‌های اجتماعی مختلفی را در ایران برانگیخته، موضوع زبان فارسی و عربی است. نویسنده در مقاله‌ای که پیش رو دارید، به ارتباط این دو زبان و برخی خصوصیات آنها، پرداخته است.



نمودار شماره (۱-۱) جایگاه زبان عربی



(زندگی، ۱۳۷۴، ۲۳)

تاریخی اعم از تاریخ زبان ها، تاریخ ادبیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دو ملت ایرانی و عرب، مشاهده می شود که این دو قوم در تمامی دوره های تاریخی، تعاملی گاه بسیار نزدیک و تنگاتنگ داشته اند.

سرزمین بین النهرین، زمانی مسکن قوم غیر سامی بزرگی یعنی سومریان بوده و پس از مدتی، آکادیان در آنجا فرود آمدند و یکی از بزرگترین تمدن های سامی در بین النهرین شکل گرفت و آمیزشی شدید بین آنها ایجاد شد. در دوران هخامنشی، این حکومت، تمامی سرزمین های سامیان را تصرف کرد. در این زمان، تعداد زیادی از کلمات فارسی به ادبیات تلمودی راه یافتند و از راه ادبیات و دین یهود به سایر زبان های سامی نفوذ کرده است (مثل سریانی و مندایی).

روابط ایرانی ها با سامی ها، تقریباً در همه دوره ها وجود داشته و گروه عظیمی از کلمات در دوره های بعدی از راه پارسی باستان و پهلوی یا فارسی دری به زبان های آرامی راه یافته اند و برخی نیز از راه زبان های آرامی، به عربی راه یافته اند. در این رابطه لغت نامه ای وجود دارد که توسط تلگدی تنظیم شده است. وی با مطالعه ادبیات تلمودی، واژه های فارسی آن را استخراج کرده و علاوه بر آن، به وجود کلمه فارسی در سایر زبان های سامی نیز اشاره کرده است. بعضی از این لغات در اینجا ذکر می شود:

(آذرنوش، ۱۳۵۴، ۱۲۷-۱۱۵)

زبان عربی در حال حاضر، زبان رسمی تعداد زیادی از کشورهای مسلمان با جمعیتی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر است و یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل است (فارسی جزء این زبانها نیست) و تمامی مذاکرات رسمی این سازمان و سازمان های وابسته به آن، مثل: فائو، یونیسف، یونسکو و... شش زبان، از جمله عربی است و در بسیاری از دانشگاه های معتبر آمریکا و اروپا به عنوان یک زبان زنده تدریس می شود.

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی: با نگاهی به کتب

*** زبان عربی از خانواده زبان های**

سامی است. اولین بار «آگوست

لودویک انشلورز» اصطلاح

«زبان های سامی» وضع کرد که

منسوب به سام پسر نوح است. به

عقیده انشلورز، اقوام ساکن

بین النهرین تا عربستان و

مدیترانه تا فرات از فرزندان

سام اند.

این زبان ها اطلاق کرد. این نام، منسوب به سام پسر نوح است که انشلورز اعتقاد دارد اقوام ساکن بین النهرین تا عربستان و مدیترانه تا فرات از فرزندان سام هستند. (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ۳۳)

در مورد خاستگاه اصلی اقوام سامی، اختلاف وجود دارد ولی اکثر محققان، سرزمین اصلی آنان را عربستان و ربع الخالی می دانند، زیرا عربی بیشتر از سایر زبان ها، خصایص اصلی و مشترک لهجه های سامی را در خود حفظ کرده است. از ویژگی های مهم و مشترک زبان های سامی، سه حرفی بودن اصل کلمات است. اعراب حتی کلمات معرب را نیز از سه حرف می ساختند. در این زبان ها، صامت ها ثابت هستند و معنای کلمات به مصوت ها ارتباط دارد:

مثلاً: فَعَلَ فَعَلَ فَعَلَ

یک دسته اوزان مزید نیز وجود دارد، که هر یک بر معنای خاصی از فعل دلالت می کند و این مسأله، در زبان های دیگر دیده نمی شود.

واژه ها در این زبان ها با یکدیگر ترکیب نمی شوند. مثلاً:

عربی فارسی انگلیسی

وصف = توصیف کرد describe

در این زبان ها، هیچ گاه مصوت ها با هم ترکیب نمی شوند، برخلاف زبان های هند و اروپایی، که این دسته کلمات در آنها یافت می شود، مثل کلمه (eau) در فرانسه یعنی آب (صفوی، ۱۳۶۷، ۵۹)

زبان های سامی به گروههایی تقسیم می شوند که با هم تفاوت های نیز دارند. زبان آرامی، یکی از این زبان ها است، که در شمال عربستان تا نواحی شمال بین النهرین، مورد استفاده قوم بیابانگرد آرامی بوده است. همچنین در زبان های بابلی، آشوری، کنعانی، عبری و فنیقی و... ساختمان اصلی فعل به یک صورت است.

تقسیم زمانی فعل، تکامل نیافته و فقط به ماضی و مضارع تقسیم می شود. در این زبان ها، تنها مذکر و مؤنث وجود دارد و از خنثی، که در برخی زبان ها کهن هند و اروپایی به چشم می خورد، اثری نیست. عربی فصیح، که همان «العربیة الباقیه» در مقابل «العربیة البائده» است را، با مقداری تسامح همان لهجه قریش و حجاز دانسته اند. به دلیل این که، قالب الفاظ قرآن و اشعار جاهلی را، آن لهجه می دانند و نیز اعتقاد دارند که این لهجه، غنی ترین، پرمایه ترین و لطیف ترین لهجه های عربستان است. عربی فصیح زبانی است، که:

«نضجی نسبتاً کامل یافته و از شمال جزیره العرب تا جنوب در جوار هزاران لهجه دیگر مورد استعمال بوده است و علی رغم مطالعات فراوان هنوز باید چون پدیده ای شگفت آور به آن نگریست.» (آذرنوش، ۱۳۵۴، ۱۵۰)

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی جاهلی را، در اشعار جاهلی و کلمات فارسی به کار رفته در آنها و همچنین در امور اجتماعی و فرهنگی می توان مشاهده کرد. در زمینه امور کشاورزی، کلمات: بستان، کرده، مالتی (وسیله مسطح کردن زمین)، سرفین (کود)، بیدر و انبار و...

در زمینه تجارت: قیروان (کاروان)، داتق (دانگ). در اسامی مربوط به وسایل فلزی: فولاد، زرد (زره)، کوره، سندان.

در انواع پارچه و لباس: دیباج، قبا شوذر، کتان موسیقی: صنج، بریط، سرنای، نای، زیر و بم. تأثیر ایرانیان منحصر به این امور نبوده و در امور فرهنگی، اجتماعی، تجاری و نظامی و نیز در دربار پادشاهان عرب، نشانه هایی از تأثیر فرهنگ و زبان ایرانی مشاهده می شود. البته مرکز این تأثیر و ارتباط، حیره بوده ولی منحصر به آنجا نبوده است.

آداب مربوط به دربار شاهان ایرانی در دربار شاهان و ملوک حیره نیز جریان داشت و الفاظ مربوط به این امور نیز انتقال یافته بود، مثل: تاج، درابه (دربان و حاجب) و قهرمان.

در امور نظامی: اسامی سپاه و نیز اسم هایی مثل دو سر وجود داشته است.

دیگر الفاظ و اسامی مثل: صلجان (چوگان)، دست (یک دور بازی نرد و شطرنج) قابوس (کاووس)، بسطام، دختنوس (دخت نوش)، مجوس، زندق (زیدان، ۱۹۹۲).

این موضع تقریباً در همه زمان ها وجود داشته و بسیاری بر این عقیده اند که عرب از زبان فارسی بیشتر لغت گرفته است تا از سایر ملل، به همین دلیل، ائمه لغت عرب، هر گاه در اصل لغتی تردید کنند که از کجاست، آن را از لغات فارسی دانند. (بهار، ۱۳۷۲، ۲۳۲)

جرجی زیدان نیز همین عقیده را ابراز می کند و به عنوان مثال کلمات: مسک، عنبر، نرجس، بنفش، قرنفل، سمور، سنجاب، دیباج، خز، سندس و... را فارسی می داند. (زیدان، ۱۹۹۲، ۳۸)

کتاب های زیادی از زبان فارسی به عربی ترجمه شده است، مثل: حکایت بهرام جور، شاهنامه فردوسی، قصه رستم و اسفندیار، وصیت اردشیر و کتاب درسیره انوشیروان (شکیب انصاری، ۱۳۷۹، ۱۲۶)

در حال حاضر نیز کلمات فارسی در عربی استفاده می شود. از آن جمله: البخت، بخت، البازرکان، بازرگان، البقشیش: بخشش و انعام، البوتقه: بوته، الشاکوش: چکش، الشاروف: جازو، العصورنیه: عصرانه، النیروز: نوروز، الیمارستان: بیمارستان (خاقانی، ۱۳۷۷، ۲۵۹-۲۴۶)

در زمینه ترجمه نیز در عصر حاضر، کتاب های بسیاری از فارسی به عربی ترجمه شده است. مانند:

ایرانیان با اعراب، ارتباط سیاسی، فرهنگی، تجاری و حتی دینی داشتند و از این راه، بر فرهنگ و زبان عربی تأثیرات شگرفی به جا گذاشتند. اما پس از اسلام و ورود اسلام به ایران، ایرانیان با پذیرش دین جدید، زبان این دین را نیز پذیرفتند.

کتابهای تاریخی گویاست که ایرانیان نه تنها در مقابل این زبان، مقاومت نکردند بلکه به عنوان، زبان دین اسلام و قرآن برای آن قداسی قائل شدند و آن را یاد گرفته و رواج دادند. همین مسأله در مورد زبان فارسی در هند و آسیای صغیر در مورد زبان فارسی مشاهده می شود. مردم هند که پس از حمله سلطان محمود غزنوی توسط دانشمندان و علمای ایرانی مسلمان شدند برای فهم و آموختن زبان فارسی، فرهنگ های را تألیف کردند. از جمله: «شرفنامه معیری» تألیف ابراهیم فرام معیری تألیف شده در سال-های ۸۴۹-۸۳۲ ق و دارای نه هزار واژه فارسی است.

بهار عجم: تألیف رای تیک چند، متخلص به بهار: این کتاب همراه با شواهد شعری است و به سال ۱۱۵۲ هجری تألیف شده است. همچنین مردم آسیای صغیر (ترکیه فعلی) نیز پس از حمله مغول به ایران و مهاجرت علمای ایرانی و دانشمندان به این بلاد، مسلمان شدند و به زبان فارسی نیز علاقه مند شده و واژه نامه هایی از زبان فارسی به ترکی، تدوین کردند. از جمله:

«صحاح العجم» تألیف هندوشاه پسر سنجر نخجوانی به سال ۷۳۰ ق. لسان العجم یا نوال الفضلاء» معروف به فرهنگ شعوری به سال ۱۰۷۵ هـ. ق. تألیف شده است (چراغی، ۱۳۷۱، ۳۹)

زبان عربی در ابعاد مختلف در فارسی تأثیر گذاشته است. بسیاری از شاعران مشهور عرب در اصل، ایرانی و فارسی زبان بوده اند و در سرودن شعر عربی به پایه شاعران عرب رسیده اند. از جمله آنها زیاد بن جابر بن عمر، معروف به زیاد اعجم است که به دلیل این که عربی را به لهجه فارسی صحبت می کرد، او را به این نام خوانده اند، وی در زمان امویان می زیسته و با فرزدق، مهاجرات داشته است.

اسماعیل بن یسار نسایی، که شاعر خاندان زبیر بود،

* زبان عربی و فارسی با آن که از دو اصل متفاوت نشأت گرفته اند، اما در دوران مختلف تاریخی، به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب، با یکدیگر تعامل نزدیکی داشته اند که شاید در روابط هیچ دو زبان دیگری مشاهده نشود.

گلستان سعدی، رباعیات خیام، قابوسنامه، دیوان حافظ، بهارستان جامی، غزلیات شهریار، قابوسنامه، سیاستنامه و... (شکیب انصاری، ۱۳۷۹، ۱۲۸-۱۲۷)

بنابر یکی از خصوصیات زبان عربی، که تعریب یعنی عربی کردن لغات غیر عربی است، از بعضی از کلمات فارسی، فعل نیز ساخته شده است. مثل: نکوسج از کوزه فارسی و مک از میکیدن فارسی و... کلمات فارسی وارد شده در زبان عربی در مجموعه هایی گردآوری شده است که بیشترین حجم این واژه ها در یکی از این کتاب ها، بالغ بر سه هزار واژه فارسی راه یافته در زبان عربی است. (امام شوشتری، محمدعلی، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، تهران ۱۳۴۷) تأثیر زبان عربی بر فارسی: زبان فارسی پس از زبان عربی، دومین زبان عالم اسلام است و بیشترین پیوند را در طول تاریخ با زبان عربی داشته است. قبل از اسلام،

جدول شماره (۲-۱) کلمات فارسی در زبان های سامی

فارسی	تلمودی	سریانی	عربی	پهلوی	عبری	آرامی	مندائی
چراغ	Srga	Sraga	سراج	Srag	-	-	-
خریژه	Krbwz	-	خربرز	Xarbuz	-	-	-
گنج	-	-	کنز	گنج	gnza	gnzia	gmza
کویژ	-	-	قفیر	Kapic	-	-	-

فارسی	تلمودی	سریانی	عربی	پهلوی	عبری	آرامی	مندائی
ارکید	-	argbta	ارجبت	-	-	-	-
کوزه	-	Kwza	کوز	Kuz	-	-	Kwza
نبد	-	nmata	نمط	namat	-	-	-

شعری گفته‌اند. از آن زمان، نام‌های عربی نیز در بین ایرانیان رواج یافت و در مواردی، کنیه و لقب در اسماء ایرانیان مشاهده می‌شود. از جمله بزرگان قراء قرآن نیز ایرانی بودند. مثل: نافع، ابو عمر، علی بن حمزه معروف به کسلی (توسیرکانی، ۱۳۵۰، ۳۱) سیبویه اولین کسی است که نحو عربی را به صورت علمی مستقل، تدوین کرد. «الکتاب» نامی است که بر کتاب نحو سیبویه اطلاق شد و در دوره‌های بعد شروحي بر آن نگاشته شد. وی زعامت مکتب بصره را، در نحو به نام خود، رقم زد.

علی بن حمزه کسلی که از قراء سبعه بوده است و معاصر با سیبویه، زعامت مکتب کوفه را عهده‌دار بود. این دو مکتب از مهمترین مکاتب در صرف و نحو و لغت است. از دیگر نحویان مشهور، فراء و ابن سکیت اهوازی هستند، که همه این اشخاص ایرانی‌اند.

از لغویان مشهور عربی، ابوحاتم سجستانی را می‌توان نام برد.

ابن مقفع، اولین شخصی است که کتاب‌های مختلف را در زمینه تاریخ، فلسفه و ادب زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد. از مشهورترین آنها، کلیه و دمنه است. در رشته‌های مختلف علم و ادب، از شخصیت‌های معروفی چون الریحانی، جعفر بن محمد (المسالک و الممالک) ابن سهل، ابن ماسویه، ابوعلی استرآبادی، نیز می‌توان یاد کرد. (توسیرکانی، ۱۳۵۰، ۷۸-۷۵)

علاوه بر آثاری که دانشمندان ایرانی در زمینه‌های مختلف به زبان عربی به رشته تحریر درآوردند و اکثراً این آثار در موضوع مربوطه، هنوز به عنوان مراجع دست‌اول به حساب می‌آیند. نویسندگان، ادبا و علمای فارسی‌زبان، که آثار جاودانه و منحصر به فرد خود را به

فارسی نگاشته‌اند، و تحت تأثیر شدید زبان عربی قرار گرفته‌اند. از جمله، تاریخ بیهقی، جهانگشای جوینی، گلستان سعدی، اشعار مولانا، اشعار حافظ و بسیاری دیگر، که بدون دانستن معنای لغات عربی و در بسیاری از موارد، بدون آشنایی با ساختار جملات و عبارت‌های عربی، فهم آنها ممکن نیست. برای نمونه به این چند جمله توجه کنید:

«در سلک اکابر و وزرای عظام و اعظام فضیلا لازم الاقدام سمت انتظام داشت، و در این ایام دولت و امثال و اوان وزارت و استقلال رایت جود و سخاوت برافراشت.» (خواندسیر، ۱۳۱۷، ۷۸) که به غیر از فعل‌ها، تمامی کلمات عربی است. و یا در غزل‌های حافظ، در ده غزل اول دیوان او، که بالغ بر ۷۸ بیت است. ۳۲۲ واژه عربی وجود دارد. و در ده غزل اول دیوان شمس تبریزی که ۱۱۹ بیت است، ۴۲۱ کلمه عربی دیده می‌شود. در یکصد سطر اول گلستان سعدی (دبیاچه) ۳۷۲ واژه عربی به کار رفته است. (چراغی، ۱۳۷۱، ۴۰)

کاربرد کلمات عربی در زبان فارسی در فاصله قرن چهارم تا هشتم، سیر صعودی داشته است.

«در دوره فرمانروایی سامانیان (۳۸۹-۵۲۶) کاربرد این واژه‌ها بین ۵ تا ده درصد بود. و پس از آن، واژگان عربی به حدی فزونی یافت که در نیمه قرن ۴ و نیمه اول قرن پنجم هجری میزان آن به ۵۰ درصد و در نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم و هفتم و هشتم به ۸۰ درصد افزایش یافت.» (بهار، ۱۳۶۹، ۲۷۵ و ۵۷) ورود کلمات عربی به زبان فارسی تا حدود زیادی به توانایی‌های زبان فارسی افزوده است و زبان فارسی از نظر واژگان برای بیان مفاهیم، وسعت زیادی یافته است.

علاوه بر واژگان عربی، بسیاری از موارد، جملات و عبارت‌های عربی و قواعد نحوی نیز تا به امروز در زبان فارسی استعمال دارد. مثل مطابقه صفت و موصوف از نظر مذکر و مؤنث بودن.

«مطابقه صفت و موصوف از خصایص عرب است و در فارسی هیچ وقت چنین قاعده‌ای معمول نبوده، جز در میان مقدمین قرن ششم، که اثر فارسی سخت تحت تأثیر زبان عربی بوده است، چنانچه این معنی دیده می‌شود و بار اول در چهار مقاله عروضی، دیده شده است. مثل: ملوک ماضیه، قرون خالیه و...» (فرشید ورد، ۱۳۶۷، ۲۳) امروزه نیز به این استعمال دیده می‌شود. مثل: قوه قضائیه، قوه مجریه، امور خارجه و قرون وسطی و...

اسم فاعل و مفعول در باب‌های مختلف به وفور در فارسی استفاده می‌شود.

اسم فاعل: منشی، مؤنس، مجری، آجل، متصور، متمادی و...

اسم مفعول: منظم، معین، مدعو، مقتدا، محتوا اسم مکان و زمان: معیر، مجرا، محل، مدار و... صفت مشبوه و صیغه مبالغه: بدیع، خشن، شجاع، علامه، رزاق، صبور

انواع مصدر: شکایت، حرمان، حرمه، سخاوه، هیجان، بقا، امضا، تجزیه، مساوا، استقامه، انزوا.

مصدر نوع و مره: ضربه، لحظه، جلسه
مصدر میمی: مذهب، مسلک، محبت
اسم مصدر: عطاء، کلام

مصدر صناعی: معذوریت، انسانیت، هویت، عمومیت

قاعده ساخت مصدر صناعی در مواردی که در کلمات فارسی هم به کار رفته، مثل: دویت، منیت و...

باب‌های مختلف ثلاثی مزید در بعضی کلمات به همان معنای اصلی، که در عربی به کار می‌رود، در فارسی استفاده می‌شود:

تفعیل: تکثیر، تقویض مفاعله: مجادله
تفاعل: تضارب، تناسب و تمارض، انفعال: انهدام
استفعال: استغفار و استعلاء، تفاعل: تنزل، تکثر
تفعیل: تنزل، افعال: اطمینان
انواع جمع‌های عربی در فارسی: فرامین، سجایا، مراتب، فلاسفه، اصحاب، اغذیه، قضا، کفار، محصلین، معلمین، برکات، خیل، قوم، طرفین.

بعضی از کلمات فارسی نیز بر اساس قواعد جمع عربی، جمع بسته شده‌اند: دراویش، بساتین، بنادر، میادین و... بسیاری از کلمات عربی در فارسی، در واقع ریشه آنها عربی است و فارسی‌زبانان بر اساس قواعد عربی، خود از آنها کلمه ساخته‌اند، که این کلمات در عربی به معنای دیگر به کار می‌روند یا اصلاً چنین کلمه‌ای در زبان عربی استفاده نمی‌شود. مثل: تعمیر، تحکیم، رشاء، جیون، موسوم، مقروض، افلیح و از



به عبدالملک مروان پیوست. وی پیوسته در اشعارش به ایرانی بودن خود، افتخار می کرد.

همچنین، موسوی شهوات، ابن میاده، ابوالعباس اعمی که در دوران بنی امیه می زیسته اند و در دربار آنان کلمات فارسی در بعضی موارد با وزن عربی، کلمه جدید ساخته شده است. نزاکت از (نازک)، مهور (مهر) فیال (فیل) (فرشیدورد، ۱۳۶۷).

بزرگان و متولیان زبان و ادب فارسی، تداخل زبان فارسی و عربی و ورود کلمات عربی به فارسی را پدیده ای منفی دانسته اند. حتی فردوسی، که کتاب «شاهنامه» او، از منابع فارسی سیره به حساب می آید، برخلاف آنچه برخی می پندارند، سرستیز با زبان عربی و تداخل آن با فارسی نداشته است و این واقعیت را، که بسیاری از کلمات عربی جزئی از زبان فارسی شده است و بر توانایی آن افزوده، پذیرفته بوده است. «در شاهنامه فردوسی، ۷۰۶ واژه عربی غیر مکرر به کار رفته که جمع آنها به ۸۹۳۸ واژه بالغ شده است. بعضی از این کلمات، از این قبیلند: هزیمت، حمله، قلب، نشویر، نفور و... (سبحانی، ۱۳۷۲، ۱۶۶) محمد تقی بهار در «سبک شناسی» می گوید: «برای برخی از این کلمات عربی، مترادفات فارسی بسیاری وجود دارد، مثلاً واژه حرب عربی، در زبان فارسی دارای معادل هاست، رزم، پیکار، کارزار، نبرد، آویز و... اما با این همه، ایرانیان به کاربرد کلمه حرب تمایل بیشتری نشان دادند؛ مانند: این شعر ابوالفرج رونی:

میل تو به حرب گناه فزون است

از میل طفیلیان به مهمانی

و نیز لغت صعب: زفت، دشخوار، ترساننده و غیره، مثل این شعر عنصری:

اگر چه صعب ترین آتش سقر است

سقر مر آتش خشم تو را کند شوری»

(بهار، ۱۳۶۱، ۲۶۲)

یا حافظ می گوید:

اگر چه عرض هنر پیش یاری ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پراز عربی است

در حال حاضر نیز کلمات بسیار زیادی که از زبان عربی گرفته شده است، در کتاب ها، مکالمات روزمره، رادیو، تلویزیون و... به کار گرفته می شود که به صورت مدون یک فرهنگ لغت واژه های عربی در فارسی معاصر که به حدود هفت هزار واژه می رسد، در خود جای داده است. (رازی، فریده، فرهنگ عربی در فارسی معاصر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶، نشر مرکز).

بسیاری از مفاهیم زبان فارسی با کمک لغات عربی بیان می شوند و چنانچه نویسنده ای بخواهد در تمام نوشته های خود، از لغات فارسی استفاده کند، خواننده بسیاری از مطالب متوجه نمی شود. به عنوان مثال: جمله زیر از کلمات فارسی تشکیل

شکوفان به ویژه در سرودن شعر ساخت، چنانکه شعر فارسی در پایان قرون وسطی به اوج زیبایی و لطف رسید، فارسی نوین راهی دیگر پیش گرفت که قافله سالاران آن، گروهی از مسلمانان ایرانی بودند، آنها در ادبیات عرب دست داشتند و نیز به زبان مادری خویش بسیار دلبسته بودند. (وکیلی، ۱۳۷۷، ۱۳۴) خط فارسی نیز که از خط عربی گرفته شده است علاوه بر آنکه حافظ میراث قرن های متمادی ادبی و علمی ایرانی و اسلامی است، ارتباط فرهنگی و مذهبی ما را با کشورهای اسلامی حفظ می کند، این شباهت خطی به ما کمک می کند از طریق دیدن و دقت، معانی بسیاری از جملات که به این خط نوشته شده خصوصاً عربی که اشتراک لفظی بسیاری را با فارسی دارد، دریافت.

منابع:

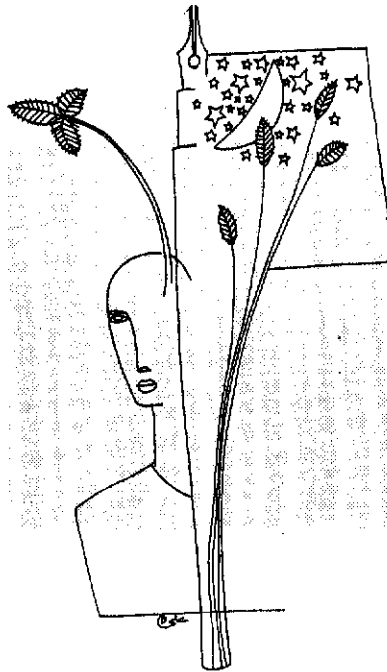
آذرنوش، آذرتاش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی. تهران، ۱۳۷۲.
بهار، محمد تقی، سبک شناسی ج ۱ و ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
بهار، محمد تقی، سبک شناسی ج ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
تویسرکانی، قاسم، زبان تازی در میان ایرانیان، تهران، ۱۳۵۰.

چراغی، علی، آموزش عربی ضرورت زبان فارسی، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۲۲.
خاقانی، محمد، فرهنگ رسانه، تهران، ۱۳۷۷.
خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، دستورالوزاره. تهران، ۱۳۱۷، چاپ اقبال.
زندلی، بهمن، درآمدی بر آشناسازی زبان عربی و تجوید قرآن، مشهد، ۱۳۷۲، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیه، بیروت، ۱۹۹۲، دارالمکبه الحباه.
شکیب الانصاری، محمود، الترجمة و الترمیم، فصلنامه علمی و تحقیقی زبان و علوم قرآن. سال اول، ۱۳۷۹، شماره ۱، دانشگاه اهواز.

صفوی، کوروش، نگاهی به پیشینه زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۷، چاپ اول.
عبدالتواب، رمضان، مباحث در فقه اللغة و زبان شناسی عربی (حمیدرضا شیخی)، مشهد، ۱۳۶۷، انتشارات آستان قدس.

علوی مقدم، سید محمد، نگاهی به لغات بیگانه در فارسی، شماره ۱۲۲، کیهان فرهنگی، ۱۳۷۷.
فرشیدورد، خسرو، عربی در فارسی، چاپ پنجم. وکیلی، نازنین ارتباط درس عربی با فارسی، مجموعه مقالات نخستین همایش زبان عربی، تهران، ۱۳۷۷، دفتر چاپ و توزیع کتاب های درسی.
سبحانی، توفیق، تاریخ ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات دانشگاه پیام نور.



شده است: «شیوه درست نوشتن چیست و نوآموز چگونه باید قلم به دست گیرد؟ (باید گردش خامه در روی پرهونی باشد، که رخش آن ارش و هنترون آن آرنج باشد.)»

(به معنای) (باید گردش قلم در روی دایره ای باشد که شعاع آن دایره ارش باشد و مرکز آن دایره آرنج). (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ۲۴)

گاهی در فارسی جملاتی استفاده می کنیم، که تمام کلمات آن عربی است: «استعمال دخانیات اکیداً ممنوع» و «ورود افراد متفرقه مطلقاً ممنوع».

یا درصد بالایی از کلماتی که در یک جمله به کار می رود، عربی است ولی آنچنان این مسأله عادی شده که هیچ گاه توجه خواننده یا گوینده را جلب نمی کند، حتی افراد بی سواد نیز معنای این کلمات و اصطلاحات عربی را درک می کنند.

مستر فرای در کتاب «میراث باستانی ایران» درباره ورود واژه های عربی به زبان فارسی و تأثیرات و اشتراکات آن، تحت عنوان آغاز زندگی نوین ایران، چنین می گوید:

«در برخی از فرهنگ ها، زبان بیشتر از دین یا جامعه، در ادامه یافتن یا بر جای مانده آن فرهنگ اهمیت دارد و این اصل با فرهنگ کشور ایران، راست می آید. بسیاری از واژه های عربی در فارسی نوین جای گرفته که این زبان را از نظر ادبیات نیرویی خاص بخشیده و آن را جهانگیر نموده است و این برتری را در زبان پهلوی (فارسی قدیم) نمی توان یافت. به راستی که عربی، فارسی نوین را توانگر ساخته است و آن را توانای پدید آوردن ادبیاتی